

مقایسه ساختار بازگشت زمانی در رمان دو دنیا نوشته گلی ترقی و رمان

ذاکرة الجسد نوشته احلام مستغانمی

احمد رضا صاعدی*؛ نرگس گنجی**؛ فرزانه حاجی قاسمی***

دریافت مقاله:

۹۳/۵/۱۵

پذیرش:

۹۳/۸/۹

چکیده

مقاله حاضر هدف خود را بر آن گذاشته است تا با تکیه بر دیدگاه ژرار ژنت، نظریه پرداز فرانسوی، در تقسیم بندی زمان روایت، ساختار حرکت زمانی رمان دو دنیا نوشته گلی ترقی و رمان ذاکرة الجسد نوشته احلام مستغانمی را بر پایه محاسبات آماری و به روش وصفی-تحلیلی، بررسی؛ سپس داده های حاصل را در کنار یکدیگر مقایسه کند. تقسیم بندی ژنت، بدون در نظر داشتن عواطف، حاصل رفت و برگشت های زمانی درونی، بیرونی و مشترک است؛ اما دسته بندی دیگری وجود دارد که برگشت های زمانی را تنها براساس مبانی عاطفی و با عنوان بازگشت زمانی غم انگیز، مسرت بخش و خنثی مطرح می کند. نتیجه اطلاعات آماری به دست آمده بر مبنای دو نوع تقسیم بندی، بازگویی آن است که بازگشت زمانی رمان ذاکرة الجسد به دلیل حضور قدرتمند بُعد عاطفی و تحلیلی قهرمان، در برابر بازگشت زمانی رمان دو دنیا، پیچیدگی بیشتری دارد.

کلیدواژه ها: ژرار ژنت، بازگشت زمانی، گلی ترقی، دو دنیا، احلام مستغانمی، ذاکرة الجسد.

*استادیار دانشکده زبان های خارجی، دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) saedi.ahmad@gmail.com

**استادیار دانشگاه اصفهان.

***دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران ایرانی و عربی را به خود جلب کرده است؛ از جمله کارهای پژوهشی انجام شده، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

۱. المكان، الشخصیات، المتخیل والواقع فی روایة أحلام مستغانمی^۳ از نور عامر (تحلیل دو عنصر مکان و شخصیت با در نظر داشتن بُعد خیال و واقعیت)؛ ۲. دلالات الجسر فی روایة ذاکرة الجسد از هایل محمد الطالب (بررسی مفاهیم پل، سمبلی نزد قهرمان رمان)؛ ۳. إيقاع الثورة و التصالح مع التاريخ ذاکرة الجسد لأحلام مستغانمی از الأخصر ابن السایح (این مقاله برگرفته از کتابی با همین نام از نویسنده یادشده است؛ که در آن شخصیت‌ها و مکان‌های نام‌برده در خلال روایت را بررسی کرده است)؛ ۴. پایان‌نامه: الحذف والإضافة فی روایة ذاکرة الجسد لأحلام مستغانمی از فتیحة شفیری و د. عبدالحمید بورابو (بررسی و مقایسه زمان، فضا و شخصیت در رمان ذاکرة الجسد و رمان رصیف الأزهار نوشته مالک حداد)؛ ۵. پایان‌نامه: بناء الشخصية والمكان فی روایة ذاکرة الجسد لأحلام مستغانمی از فله قاره و لینده لکحل (بررسی شخصیت‌های اصلی و فرعی و مکان‌های یادشده در طول رمان، به‌طور جداگانه)؛ ۶. پایان‌نامه: الخطاب الواصف فی ثلاثية أحلام مستغانمی از حسینة فلاح (این پژوهش با دیدگاه زبان‌شناسی، ابزار و تکنیک‌های گفتمان توصیفی را براساس نظریه ژنت و بارت بررسی می‌کند).

با توجه به پیشینه گفته‌شده، پژوهش حاضر، با

مبحث زمان و روش حرکت آن از جمله مباحثی است که از دیرباز، در حوزه‌های مختلف علمی، توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. در حوزه ادبیات نیز نظریه‌پردازانی چون ژرار ژنت فرانسوی، دیدگاهی را دربارهٔ زمان‌بندی روایت بیان کرده‌اند که تاکنون مبنا و اساس بسیاری از پژوهش‌های علمی قرار گرفته است. ژنت با در نظر گرفتن زمان، در جایگاه یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در روند روایت‌گری، دو نوع اصلی روایت را مطرح می‌کند:

۱. بازگشت زمانی / گذشته‌نگر؛^۱

۲. پیشواز زمانی / آینده‌نگر.^۲

نکته اصلی که می‌توان به طور خلاصه بدان اشاره کرد، آن است که هر دو نوع زمان روایت، ناپابندی را به سیر ترتیبی زمان در طول فرآیند داستان می‌رساند و این همان چیزی است که سیر روایتی رمان‌های جدید و معاصر را به دلیل حرکت زمان‌بندی، تحت تأثیر خود قرار داده است.

پیشینه پژوهش

تنها یک کار پژوهشی درباره رمان دو دنیا^(۱) نوشته گلی ترقی^(۲) انجام شده است. «رویکردی روان‌شناختی به داستان دو دنیا اثر گلی ترقی» از الهام حدادی تنها مقاله‌ای است که فصلنامه «نقد ادبی»، سال ۱، ش ۵، بهار ۱۳۸۸، در این باره به چاپ رسانده است. درباره رمان ذاکرة الجسد^(۳) نوشته احلام مستغانمی^(۴) باید چنین گفت که نظر

3. Ahlam Mosteghanemi

1. Analepses
2. Prolepses

تفاوتی چشمگیر و نوآوری، می‌کوشد ساختار حرکت زمانی دو رمان یادشده را با بهره جستن از داده‌ها و محاسبات آماری- نموداری، برای بیان اطلاعات دقیق، بررسی و مقایسه کند. شایان ذکر است، تاکنون بهره‌گیری از اعداد و ارقام و نمودار در زمنیه تحلیل و نقد رمان و داستان، انجام نشده است یا اگر صورت گرفته است، انگشت‌شمار بوده است. پس این پژوهش به نوبه خود، کاری نو در حوزه مطالعات ادبیات داستانی خواهد بود.

بحث و بررسی

زمان از نظر لغوی به معنای وقت، هنگام، روزگار، عصر، وقت اندک یا بسیار است. جمع آن ازمن، ازمان، ازمنه، زمان‌دار شد = زمان اختصاص داده شده به چیزی، طولانی شد؛ ازمن بالمکان = مدتی را در جایی سپری کردن است. (ابن‌منظور، ۱۹۸۸م: ۸۶/۶؛ عمید، ۱۳۸۲: ۷۳۸) اصطلاح «زمان» در هر حوزه علمی، معنا و تعریف خاص خود را دارد؛ برای نمونه «زمان» در حوزه فلسفه، به ماهیت وجودی اشیاء در بُعد زمان اختصاص یافته است. بدین صورت که وارد مباحث هستی‌شناسی می‌شود و درصدد پاسخگویی به سؤالاتی چنین برمی‌آید:

«۱. زمان محض است یا نسبی؟ ۲. زمان دارای گردش دایره‌وار است یا خطی؟ ۳. زمان یک مفهوم بیرونی است یا درونی؟ ۴. زمان گذشته، حال و آینده است؟» (حسن القصرای، ۲۰۰۴م: ۱۷) تنها نقطه اشتراکی که می‌توان در میان حوزه‌های مختلف علمی درباره زمان یافت؛ اینکه همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که زمان را

نمی‌توان به‌طور دقیق تعریف کرد. (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۴) هرگاه سخن از «زمان» پیش می‌آید، ناخودآگاه، مفاهیمی چون: ساعت، روز، ماه، سال، قرن و غیره در ذهن آدمی نقش می‌بندد؛ درواقع اینها نخستین مفاهیم ساده مربوط به زمان‌اند؛ اما وقتی می‌خواهیم درباره زمان «در» روایت سخن بگوییم باید اندکی زاویه دید خود را به مسئله «زمان» تغییر دهیم؛ چراکه «زمان به رابطه زمان سخن داستانی و زمان دنیای داستانی می‌پردازد.» (مالمیر و اسدی جوزانی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) باید میان زمان و مفاهیم اصلی آن با انسان و رخدادها نوعی ارتباط برقرار کرد. درهمین راستا، ریکور معتقد است روایت، حکم حلقه اتصال انسان و زمان را دارد و آن را دریچه‌ای می‌داند که انسان به کمک آن زمان را درک و دریافت می‌کند. وی گفته است: «از آنجایی که انسان نمی‌تواند، بیرون از تجربه زمان وجود داشته باشد، می‌توان گفت انسان، حیوانی روایی است» (ریکور، ۲۰۰۶م: ۱۷۵)؛ بنابراین می‌توان چنین گفت که میان زمان و روایت، رابطه‌ای دوسویه حاکم است؛ بدین معنا که زمان از روایت و روایت از زمان به‌وجود می‌آید. زعرب در این باره می‌گوید: «زمان عنصر اصلی در هر اثر ادبی به‌ویژه رمان، به شمار می‌آید و پیوند میان روایت و زمان دوجانبه است بدین صورت که روایت از زمان و زمان از روایت خلق می‌شود.» (عوده زعرب، ۲۰۰۶م: ۶۱) در نتیجه، زمان بدون روایت و روایت بدون زمان امری محال است؛ پس، زمان مهم‌ترین عامل تشکیل‌دهنده روایت به‌شمار می‌رود. پل ریکور

متن (Remmon-Kenan, 1983: 43-58). زمان داستان^۲ - که ریکور نیز از آن با نام «تجربه داستانی زمان» یاد کرده است - بیانگر مدت زمانی است که طول می‌کشد تا حوادث و رخدادها در واقعیت یا خیال اتفاق بیفتد. این حوادث که در نقطه‌ای از زمان آغاز و به نقطه دیگری از زمان ختم می‌شود (المحادين، ۱۹۹۹م: ۶۱)؛ ریکور آن را «طرح» می‌نامد و می‌گوید: «مقصود من از طرح آن کل ذهنی یا خردگون است که بر سلسله حوادث در هر داستان حکومت می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۵: ۶۳۵)؛ همچنین درباره میزان اهمیت زمان داستان (طرح) چنین آمده است که «طرح جایگاه راستین زمان است. شناخت و دانش ما وابسته به طرح است و آن را خواه‌ناخواه در چارچوب زمانی قرار می‌دهیم» (همان)؛ اما ژنت، زمان داستان را با نام «قصه» مطرح می‌کند. آن، زنجیره‌ای از حوادث است که راوی یا قهرمان برای خواننده بازگو می‌کند و روایتگر، هرگونه دخل و تصرف و زمان‌بندی را حق دارد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵) حوادث در زمان داستان، پیاپی یکدیگر در یک راستا در حرکت است و از قانون طبیعت پیروی می‌کند و این یعنی رویدادها به ترتیب «برای شخصیت‌ها واقعاً اتفاق افتاده‌اند؛ ترتیبی که همیشه با آنچه در روایت ارائه می‌شود یکی نیست» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۰)؛ و آن را می‌توان از متن روایی استنباط کرد. در تصویر ۱ محدوده تعریفی زمان داستان در خط زمانی نشان داده شده است:

2. Story-Time

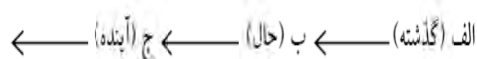
نیز در این باره می‌گوید: «زمان‌مندی، آن ساختار وجودی است که در روایت به زبان می‌آید.» (احمدی، ۱۳۷۵: ۶۳۵)

زمان داستان و زمان متن و روایت

از منظر روایت‌شناسان ساختارگرا، هر ساختاری دو بعد روساخت (دال) و ژرف‌ساخت (مدلول) دارد. ژنت آنها را در مبحث زمان روایت، «زمان مدلول و زمان دال» می‌خواند. (Macquillan, 2000: 91) اگر بخواهیم ساختار روایت را از زوایه زمان بررسی و تحلیل کنیم، به‌ناچار باید دال (زمان متن) و مدلول (زمان داستان) را تعریف و بحث کنیم؛ پیش از آن باید تعریف خلاصه و مفیدی از داستان و متن بیان کنیم. «داستان»، از جمله موارد حائز اهمیت است که هر متن روایی بر پایه آن شکل می‌گیرد و آن «توالی زمانی و علی و معلولی رخدادها [است] بنا به نظر ساختارگرایان، داستان عبارت است از چستی یا مدلول روایت». (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۲) متن یا روایت نیز، بازسازی مجدد آن چیزی است که در واقعیت (داستان) رخ داده؛ و راوی/قهرمان با تکیه بر ذهن و خاطرات آن را بیان کرده است؛ بنابراین ممکن است «زبان؛ تصویر، ادواطوارها و حرکت نمایشی باشد». (همان: ۷۳) با وجود اینکه ژنت در کتاب گفتار روایی^۱، سه عامل مهم را در ساختار روایی از یکدیگر جدا می‌کند: قصه، داستان و روایت (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۵)؛ ریمون کنان آن را با نام‌های دیگری یاد می‌کند: زمان داستان و زمان

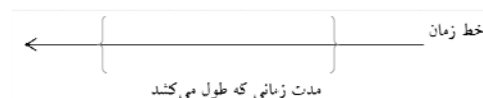
1. Narrative Discourse

یعنی گذشته، حال و آینده رخ می‌دهد. رخداد حوادث در طیف طبیعی زمان عرف را زمان «تقویمی-خطی» می‌گویند. شکل زیر گویای این نظم است:



تصویر ۲. زمان تقویمی-خطی

اصطلاحی دیگر که با آن روبه‌رو هستیم زمان «روانی-سایکولوژیک» است. در این زمان (روانی)، برخلاف زمان تقویمی که مبنای آن ترتیب و نظم طبیعی بود، پایه و اساس احساسات و تخیلات ذهنی راوی یا قهرمان یا دیگر شخصیت‌هاست. بدین معنا که، بر فرض، قهرمان به دلیل شرایطی مجبور به یادآوری حوادثی می‌شود که تا پیش از لحظه کنونی شاهد آنها بوده است؛ در این وضعیت، «ترتیب و توالی پیوسته زمان جای خود را به تراکم در هم تنیده خاطراتی می‌دهد که در ذهن شخصیت‌های داستان نه براساس تقدّم و تأخّر زمانی؛ که براساس میزان عمق تجربه، نظام یافته‌اند؛ و گذشته و حال و آینده کاملاً درهم آمیخته‌اند.» (بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۸) دقیق اینک، به دلیل همین نبود پابندی به تقدّم و تأخّر است که سیر طبیعی زمان، «در» روایت شکسته می‌شود و گسست زمانی صورت می‌گیرد. ژنت این در هم تنیدگی را «زمان پریشی»^۳ می‌خواند و دربارهٔ مبحث ترتیب زمان‌مندی وقایع چنین می‌گوید: «بررسی نظم



تصویر ۱. محدوده تعریفی زمان داستان در خط زمانی
 زمان متن^۱ (متن روایی^۲)، طول مدت وقایع زمان داستان براساس گزینه‌های انتخابی راوی یا قهرمان است. منظور از متن یا سخن روایی «همان کلمات روی صفحه [است] که خوانندگان به مدد آنها، هم داستان و هم کنش روایت را بازسازی می‌کنند» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۳)؛ بنابراین، نظم و ترتیب گاه‌شمارانه در آن دیده نمی‌شود؛ برخلاف زمان داستان که مبنای آن نظم ساعتی است. حلقه پیوست این دو زمان، زمان روایت است؛ «زمان روایت می‌تواند به عنوان رابطه و پیوند منظم حوادث میان داستان و متن، تعریف شود.» (Remmon-Kenan, 1983: 43) با توجه به تعریفی که از متن و زمان گفته شد؛ می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که «عنصر زمان» از جمله مواردی است که در سیر روایتی، به‌طور گسترده، دستخوش تغییر و تحول می‌شود.

ترتیب زمان

از جمله اصطلاحاتی که در تعریف زمان «در» روایت با آن روبه‌رو هستیم و ریشه و پایهٔ زمان «در» روایت نیز براساس آن شکل گرفته است، زمان «تقویمی-خطی» است. می‌دانیم که حوادث و رخداد‌های متفاوتی که در طول عمر یک شخص رخ می‌دهد در راستای طیف طبیعی زمان

3. Anachrony

1. Text-Time
 2. Recit

گفته شده است: «زمان روایت [سخن] هیچ‌گاه با زمان روایت‌شده [داستان] متوازن نیست. این مسئله باعث زمان‌پریشی می‌شود که نمود بارز آن در پیشواز و بازگشت زمانی است.» (مالمیر و اسدی جوزانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

در دو رمان یادشده، از این فن به شکل گسترده‌ای بهره گرفته شده است؛ که ما آن را از نگاه ژرار ژنت، نظریه‌پرداز و ناقد فرانسوی، بررسی خواهیم کرد. ژنت، بازگشت‌های زمانی را در طول فرآیند زمانی روایت، تکمیل‌کننده‌ای می‌داند که فضاهای خالی و شکاف‌های به‌جامانده در روایت را با گفت‌اطلاعاتی از گذشته، پُر می‌کند. (یعقوب، ۲۰۰۱: ۶۲)

پیکره زمان‌بندی روایت از نگاه ژنت

ژرار ژنت در کتاب گفتمان روایت خود، میان زمان داستان و زمان متن که پیشتر بدان اشاره شد، ارتباطی ایجاد کرده و گونه‌ای جدید از زمان‌بندی روایت را مطرح ساخته است. البته پیش از ژنت، تودوروف بدان توجه کرده بود؛ اما نظریه‌ای مستقل بیان نکرده بود. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۴)

دسته‌بندی که ژنت آن را مطرح کرد به دو نوع «بازگشت زمانی» و «پیشواز زمانی» اشاره دارد. وی زمان روایتی گذشته‌نگر (زمان متن) را فراتر از زمان داستان می‌داند؛ از آن‌رو که، ترتیب طبیعی، حوادث را کنار می‌زند؛ به‌بینایی دیگر، روال منطقی زمانی (گذشته، حال و آینده) را نادیده می‌گیرد و بدون توجه به رخداد‌های «زمان حال»، به «زمان گذشته» بازمی‌گردد؛ «یعنی زمان داستان روبه‌عقب

زمان‌مندانه روایت، مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در سخن روایی انتظام می‌یابد، به گونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه خود روایت مورد اشارت قرار می‌گیرد یا از این یا از آن سرنخ فهمیده می‌شود.» (Genette, 2000: 92)

مندلاو^۱ در این‌باره نیز چنین می‌گوید: «ما با کمک احساسات‌مان در افعال خود زندگی می‌کنیم نه در سال‌ها و نه در ساعت‌ها و باید تپش قلب را زمان بدانیم.» (مندلاو، ۱۹۹۷م: ۱۳۷) از جمله شگردهایی که نویسنده از آن برای خلق زمان سایکولوژیک در فرآیند روایت استفاده می‌کند و به گسست زمانی می‌انجامد؛ بازگشت ناگهانی به گذشته، روایت طولانی‌مدت گذشته از دریاچه حادثه یا حوادث لحظه کنونی است. (بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

اگر بخواهیم زمان روانی-سایکولوژیک را به تصویر بکشیم باید برای هریک از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده)، نمادی فرض کنیم؛ بدین شکل: الف = گذشته، ب = حال، ج = آینده. در این صورت، ترتیب زمان سایکولوژیک در روایت به صورت‌های زیر خواهد بود. مبنا و اساس زمان روایت (الف - ب - ج) و حالت‌های ممکن:

۱. ب، الف، ج؛ ۲. ج، الف، ب؛ ۳. ب، ج، الف؛
۴. الف، ج، ب؛ ۵. ج، ب، الف.

در حقیقت، بی‌توانی میان مبنای زمان (زمان داستان) و حالت‌های ممکن روایت (زمان متن)، تشویش زمانی را به همراه دارد؛ در همین راستا

47) و سطح ثانوی. بازگشت‌های زمانی درونی و بیرونی بر مبنای سطح نخست تعیین می‌شوند. کاربرد بازگشت‌های زمانی بیرونی «بیان ابعاد اجتماعی، روان‌شناسی و فکری شخصیت‌هاست.» (یعقوب، ۲۰۰۱م: ۶۶) تصویر ۳ گویای این مطلب است:



تصویر ۳. بازگشت زمانی درونی و بیرونی

سطح نخست شامل رخدادها و حوادثی است که در محدوده خاصی از زمان گذشته (هرآنچه مربوط به پیش از لحظه کنونی است) اتفاق افتاده است. چنانچه قهرمان به روایت حوادثی پردازد که در چهارچوب سطح نخست قرار بگیرد، این بازگشت زمانی از نوع درونی است و اگر در خارج از محدوده زمانی سطح نخست باشد یعنی وجود فاصله زمانی زیاد میان حال و روزهای پیش از اکنون، بازگشت بیرونی خواهد بود. (حسن القصرای، ۲۰۰۴م: ۱۹۵ و ۱۹۹) ژنت، این نوع بازگشت را متمم و مکمل می‌داند. (ژنت، ۱۹۹۷م: ۷۱) بازگشت زمانی مشترک نیز، ترکیب و تلفیقی از دو نوع پیشین است. نمونه‌های هر یک از بازگشت‌های زمانی در *رمان دو دنیا* و *رمان ذاکرة الجسد* به صورت جداگانه در جدول‌های زیر آمده است:

برمی‌گردد؛ ولی نظم فضایی- زمانی سخن روبه‌پیش [می‌رود]...؛ در چنین حالتی، زمان داستان، بر زمان سخن پیشی می‌گیرد» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۶) و ژنت آن را «مابعد» نیز می‌نامد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶) گونه دوم دسته‌بندی (آینده‌نگر) به‌کل برخلاف گونه اول (گذشته‌نگر) عمل می‌کند. از آنجا که پژوهش پیش رو، تنها به مباحث گونه اول می‌پردازد؛ پس، به همین اندک توضیح درباره گونه دوم بسنده می‌کنیم. با در نظر گرفتن مفهوم کلی زمان که بر هر آنچه در زندگی انسان بوده است، هست و خواهد بود، اطلاق می‌گردد؛ بازگشت زمانی در خلال روایت حوادث، بدین هدف صورت می‌گیرد که گذشته آدمی و واکنش‌های وی را در مواجهه با اتفاقات بازگو کند. پل ریکور درباره اهمیت این مطلب چنین می‌گوید: «اگر بیکربندی داستان [رمان] آن چیزی نباشد که در کنش آدمی شکل گرفته است، داستان هرگز دانسته نخواهد شد.» (احمدی، ۱۳۷۵: ۶۳۵) احمدی نیز معتقد است: «هر تجربه زمانمند- تجربه‌ای [است] که در مسیر زمان رخ می‌دهد، با زمان دانسته و شناخته می‌شود، با کنش بیان روایی همراه است.» (همان: ۶۳۵)

ژنت برای بازگشت زمانی سه شاخه فرعی در نظر گرفته است: درونی، بیرونی و مشترک. این نام‌گذاری بر پایه «اصل روایت» انجام شده است. بدین معنا که «روایت» دارای دو سطح اساسی است: سطح نخست^۱ (Remmon-Kenan, 1983: 1).

جدول ۱. بازگشت زمانی درونی در رمان دو دنیا

توضیحات و قرائن	بازگشت زمانی درونی در رمان دو دنیا
سطح نخستین روایت در رمان دو دنیا هنگامی است که «گلی» شروع به نوشتن خاطرات خود می‌کند و نمونه‌های گفته شده، اتفاقات مربوط به چند روز پیش از زمان روایت است و خارج از محدوده نیستند؛ در نتیجه بازگشت درونی محسوب می‌شوند.	اوت ۱۹۸۸م. کلینیک روانی ویل دوری. حومه پاریس. من اینجا چه کار می‌کنم؟ آدم‌های مجال، با صورت‌های مقوایی و چشم‌های مسدود، روی نیمکت‌های چوبی کنار هم نشسته‌اند. آدم‌های ویران با دست‌های پیر. از این پرستارهای سفیدپوش مو طلایی وحشت دارم... (ترقی، ۱۳۸۹: ۱۱).
	زنگ کلیسا همراه با آژیر سرسام‌آور آمبولانس، غربت اطرافم را تشدید می‌کند. کجا هستم؟ مردی جوان، به لاغری ترکه، با صورتی سفید و چشم‌های درشت سیاه به من خیره شده است... (همان: ۱۳).
	خانم دکتر از عشق من به نوشتن آگاه است. برایم یک دسته کاغذ سفید و چند تا مداد نوک‌تیز می‌آورد. می‌نشینم پشت میز و ماتم می‌برد... (همان: ۲۳).

جدول ۲. بازگشت درونی در رمان ذاکرة الجسد

توضیحات و قرائن	بازگشت درونی در رمان ذاکرة الجسد
زمان روایت رمان ذاکرة الجسد هنگامی است که «خالد» در حال نوشتن تمام اتفاقات گذشته دور و نزدیک خود است. نمونه‌های آمده، مربوط به چند روز پیش از آن است که «خالد» تصمیم به نگارش بگیرد؛ در نتیجه در همان چارچوب زمان روایت گنجانده می‌شود.	أقلب جريدة الصباح بحثاً عن أجوبة مقنعة لحدث عادي غير مسار حياتي وجاء بي إلى هنا. أتصفح تعاستنا بعد كل هذه الأعوام، فيعلق الوطن حبراً أسود بیدی (مستغانمی، ۲۰۱۰م: ۱۴).
	نزلت به إلى الشارع. هكذا دون أن تكلف نفسها مشقة تصفيف شعرها، أو وضع ربطه عنق مناسبة... أو إغرائنا بابتسامه... يومها، تسمّر نظري أمام ذلك الإطار الذي كان يحتويك. وعبثاً رحت أفك رموز كلامك. كنت أقرأك مرتباً، متلثماً، على عجل... أي موعد عجب كان موعدنا ذلك اليوم! كيف لم أتوقع بعد تلك السنوات أن تحجز لي موعداً على ورق بين صفحاتين... (همان: ۱۵).
	عندما قرأت ذلك الخبر منذ شهرين، لم أتوقع إطلاقاً أن تعودى فجأة بذلك الحضور الملمح، ليصبح كتابك محور تفكيري، ودائرة مغلقة أدور فيها وحدي. فلا كان ممكناً يومها، بعد كل الذي حدث، أن أذهب للبحث عنه في المكتبات... (همان: ۲۰).

جدول آورده شده است:

در ادامه، نمونه‌هایی از بازگشت زمانی بیرونی در

جدول ۳. بازگشت زمانی بیرونی در رمان دو دنیا

توضیحات و قرائن	بازگشت بیرونی در رمان دو دنیا
آوردن عباراتی مانند: ۱۴ سالگی، نمی خواهم بزرگ شوم؛ دلالت بر عقب‌گرد بیرون از چارچوب زمان روایت است.	چهارده سالگی... پُراز و سوسه‌های کیف‌آور... می‌ترسم و چهارچنگولی به ته مانده امن و راحت کودکی می‌چسبم. چهارده سالگی مثل سفر به سرزمینی ناشناخته است... نمی‌خواهم بزرگ شوم و کسی این را نمی‌فهمد (ترقی، ۱۳۸۹: ۶۵).
عبارت‌هایی چون: کلاس هشتم دبیرستان، سال ۱۳۳۲، تظاهرات و تیراندازی؛ مواردی هستند که زمان‌های بسیار دور (زمان انقلاب اسلامی) را به خوبی نشان می‌دهد.	کلاس هشتم دبیرستان هستیم و سال ۱۳۳۲ است. شهر شلوغ است- تظاهرات، بگیروبیند، تیراندازی... می‌گویند شاه در قصرش زندانی است (همان: ۹۵).
عبارت «مهرماه» و «چسبیدن به تابستان» بیانگر دوران مدرسه است و بازگشت زمانی بیرونی است.	ده روز به اول مهرماه مانده است. نگرانیم و دو دستی به ته مانده تابستان چسبیده‌ایم. قرار دوچرخه‌سواری داریم و احتمالاً، آخرین قرار ماست... بعدش پاییز است و زمستان و درس... (همان: ۱۲۲).

جدول ۴. بازگشت زمانی بیرونی در رمان ذاکرة الجسد

توضیحات و قرائن	بازگشت بیرونی در رمان ذاکرة الجسد
استفاده از افعال در صیغه گذشته (کان یعنی، قدمت) و اعلام تاریخ تقویمی (۸ مای ۱۹۴۵) یکی از نشانه‌های بارز عقب‌گرد زمانی است. زندانی شدن «خالد» مربوط به سال‌هایی است که او جوانی ۲۷ ساله و مبارز بوده است.	وکان سجن (الکدیا) وقتها، ککل سجون الشرق الجزائری یعنی فجأة من فائض رجولة، إثر مظاهرات ۸ مای ۱۹۴۵ التی قدمت فیها قسنطینة وسطیف وضواحیها اول عربون للثورة، متملاً فی دفعة اولی من عدة آلاف من الشهداء... (مستغانمی، ۲۰۱۰م: ۳۰).
استفاده از افعال در صیغه گذشته مانند کان، لم یکن، لم تکونی، کنت؛ یکی از نشانه‌های بازگشت زمانی است و چون این یادآوری مربوط به سالی می‌شود که «خالد» در پاریس زندگی می‌کرده است؛ پس این عقب‌گرد، خارج از محدوده زمانی روایت می‌باشد.	کان یوم لقائنا یوماً للدهشة... لم یکن القدر فیهِ هوالطرف الثانی، کان منذ البدء الطرف الأول... لم تکونی فتاة تعشق الرسم علی وجه التجدید. ولا کنت أنا رجلاً یسعر بضعف تجاه الفتیات اللائی یصغرنه عمراً... (همان: ۵۱).

می‌دهد؛ اما احلام مستغانمی، حادثه را با استفاده از افعال ماضی استمراری و ماضی ساده و بیان تاریخ دقیق تعریف می‌کند. البته نکته درخور ذکر آن است که وجود این قرائن در بافت داستان به تشخیص بازگشت‌های درونی و بیرونی، کمک می‌کند.

به طور کلی، از قیاس نمونه‌های یادشده برای بازگشت زمانی بیرونی در هر یک از رمان‌ها، می‌توان چنین برداشت کرد که گلی ترقی، بازگشت‌های زمانی را با کلماتی که آشکارا تداعی‌گر سال‌های بسیار دور است، با گفتن سال وقوع حادثه، نشان

جدول ۵. بازگشت زمانی مشترک در رمان دو دنیا

قرائن حاکم	بازگشت زمانی مشترک در رمان دو دنیا
سؤال می‌کند، فکر می‌کنم، بسته بودیم، بعد از این همه سال، لبریز می‌شود، سرازیر می‌شود.	خانم دکتر اغلب درباره تجربه‌های عاشقانه من سؤال می‌کند. به دوست کوچک فکر می‌کنم، به آن عهد ابدی که با هم بسته بودیم. دوست دروغگو. قلبم، بعد از این همه سال، دوباره از عشق او لبریز می‌شود و اشک‌هایم سرازیر می‌شود... (ترقی، ۱۳۸۹: ۱۹).

جدول ۶. بازگشت زمانی مشترک در رمان ذاکرةالجسد

قرائن حاکم	بازگشت زمانی مشترک در رمان ذاکرةالجسد
(تفاجئتی، تسریحتک الجديدة، تراک فعلت به؛ کنت، روایتک هذه، حکمت علیها، قررت أن تنحطیها، کالعادة). عبارت‌های مشخص شده، باتوجه به صیغه‌های فعلی به کاررفته، ادغام بازگشت زمانی بیرونی و درونی را می‌رساند.	وإذا بصورتک تفاجئتی علی نصف صفحة بأکملها، مرفقة بحوار صحافی بمناسبة صدور کتابک جدید لک... تفاجئتی تسریحتک الجديدة. شعرك القصیر الذی کان شالا یلف وحشة لیلی... ماذا تراک فعلت به؟... فریما کنت أنا ضحیة روایتک هذه، والجنة التي حکمت علیها بالخلود؛ و قررت أن تنحطیها بالكلمات... کالعادة (مستغانمی، ۲۰۱۰م: ۱۵-۱۹).

دسته‌بندی دیگری علاوه بر نظریه ژنت وجود دارد که بازگشت زمانی را از جنبه عواطف بررسی کرده است:

الف) غم‌انگیز؛ ب) مسرت‌بخش؛ ج) خنثی. (النعمی، ۲۰۰۴م: ۳۵)

که یادآوری آنها درد و ناراحتی را برای قهرمان داستان به‌همراه می‌آورد؛ «شخصیت داستان به دوره‌ای از عمر خود بازمی‌گردد که خاطرات دردآلود خود یا دیگری را زنده می‌کند.» (همان) در زیر به نمونه‌های این نوع بازگشت زمانی در رمان دو دنیا و ذاکرةالجسد اشاره شده است:

جدول ۷. بازگشت زمانی مشترک در رمان دو دنیا

قرائن حاکم	بازگشت زمانی دردناک در رمان دو دنیا
تمام روز نشسته روی زمین تکان می‌خورد، لب‌هایش را می‌جود، گوشه چادرش را لای دندان‌هایش می‌فشارد، زانوهایش زخمی است، نشان از درد بزرگی دارد که برای خانم گرگه پیش آمده است و نویسنده آن را به یاد می‌آورد.	خانم گرگه زوزه می‌کشد و روی زمین می‌خزد. او را به حال خودش می‌گذاریم. تمام روز، نشسته روی زمین، تکان می‌خورد... لب‌هایش را می‌جود یا گوشه چادرش را لای دندان‌هایش می‌فشارد. زانوهایش زخمی است (ترقی، ۱۳۸۹: ۵۵).

<p>خبر مرگ آقای حسام، دلم می‌سوزد، چندین سال در خانه سالمندان بوده، هیچ‌کس از او خبر نداشته است، هنگام مرگ تک‌وتنها بوده نیز، اتفاقات ناخوشایند زمان‌های دور را بیان می‌کند.</p>	<p>چندسال بعد، خانم ناز خبر مرگ آقای حسام را، به علت بیماری قلبی، در خارج از مملکت (کجا؟) به اطلاع همه می‌رساند. قیافه شازده حسام شکارچی، در تاریکی اتاق خواب خانم ناز، پیش چشم می‌آید و دلم می‌سوزد. بعدها مادر به من می‌گوید که آقا حسام چندین سال در خانه سالمندان بوده و هیچ‌کس از او خبر نداشته است؛ هنگام مرگ تک‌وتنها بوده... (همان: ۶۰).</p>
<p>آگهی فوت آقای «ر»، با آه و افسوس از راه می‌رسد، جسد پیرمرد، از خاطرات تلخی هستند که بخشی از گذشته نویسنده را شکل می‌دهند.</p>	<p>آگهی فوت آقای «ر» را در روزنامه می‌خوانم. معلم فارسی با آه و افسوس از راه می‌رسد. برایم تعریف می‌کند که آتش افروز زار می‌زده. نمی‌گذاشته جسد پیرمرد را ببرند (همان: ۱۶۹).</p>

جدول ۸. بازگشت زمانی دردناک در رمان *ذاکرة الجسد*

قرائن حاکم	بازگشت زمانی دردناک در رمان <i>ذاکرة الجسد</i>
<p>شهادت آقا طاهر، نیافتن فرصت دوباره برای دیدار مجدد با پسرش؛ از مواردی هستند که اتفاقات تلخ گذشته را زنده می‌کند.</p>	<p>فقد استشهد (سی طاهر) بعد بضعة أشهر دون أن يتمكن من رؤية ابنه مرة ثانية كان ناصر آنذاك ينهي شهره الثامن؛ و أنت تدخلين عامك الخامس (مستغانمی، ۲۰۱۰م: ۴۶).</p>
<p>مرگ زیاد، شنیدن خبر مرگ وی، قادر نبودن به فریاد زدن و گریه کردن از شدت ناراحتی؛ بازگشت زمانی دردناک را نشان می‌دهد.</p>	<p>مات زیاد... و ها هو خبر نعيه يقفز مصادفة من مربع صغير في جريدة إلى العين... ثم إلى القلب... فيتوقف الزمن. يتكور النبأ غصنة في حلقى، فلا أصرخ... ولا أبكي... (همان: ۲۴۷).</p>
<p>ازدواج زنی که دوستش داشت، مرگ دوستش، مرگ برادر کوچکترش؛ همه مواردی هستند که خاطرات تلخ را یادآوری می‌کنند.</p>	<p>تزوجت تلك المرأة التي كنت أحبها؛ و كانت تحبك أنت [قسطنطينة]. و كنت أريد أن أجعلها نسخة مني، فجعلتني نسخة منك [قسطنطينة]... و مات زیاد ذلك الصديق الذي اشتري هذا الشريط... و مات حسان أخي الذي لم يكن يهتم كثيراً بالإغريق (همان: ۳۹۴).</p>

بازگشت مسرت بخش؛ شامل حوادثی می‌شود که در گذشته برای شخصیت داستان خوشحال کننده بوده است و از یادآوری آنها احساس خشنودی می‌کند. «شخصیت هر اتفاق شادی بخشی را که برای وی رخ داده است یادآور می‌شود.» (النعمی، ۲۰۰۴م: ۳۵) در زیر نمونه‌هایی از آن در دو رمان آورده شده است:

مقایسه نمونه‌های گفته شده از متن دو رمان، گویای این است که گلی ترقی دردناک بودن حوادث گذشته را با آوردن عبارتهای وصفی روایت می‌کند؛ این در حالی است که مستغانمی، برای آوردن کلماتی که رنگ و معنایی غمناک به خود گرفته‌اند مانند مرگ و شهادت، بیشتر از فعل‌های منفی بهره گرفته است.

جدول ۹. بازگشت زمانی مسرت‌بخش در رمان دو دنیا

قرائن حاکم	بازگشت زمانی مسرت‌بخش در رمان دو دنیا
رقصیدن، دست‌زدن.	بعضی شب‌ها به کافه نادری می‌رویم و خاله آذر با شوهرش می‌رقصد. هر دو به کلاس رقص‌های فرنگی می‌روند و آن‌قدر خوب می‌رقصند که مردم برایشان دست می‌زنند (ترقی، ۱۳۸۹: ۲۱).
«عاشق هستم»، اولین قصه‌ام را نوشته‌ام؛ دو عبارتی هستند که خوشنود و قانع‌بودن را برای قهرمان رمان نشان می‌دهد. «میزش به بزرگی تختخواب من است» جمله‌ای کودکانه که میزان عظمت یک‌چیز را در نگاه یک کودک به نمایش می‌گذارد.	...هر بار که از لای در نگاهش می‌کنم، می‌بینم که مشغول نوشتن است. من عاشق اتاق کارش هستم. پر از کتاب و روزنامه است و میزش به بزرگی تختخواب من است. اولین قصه‌ام را پشت این میز نوشته‌ام... می‌روم توی اتاقش و پشت سرش می‌ایستم، سرک می‌کشم. قلمش روی کاغذ سفید می‌لغزد... (همان: ۲۲).
شرکت در کلاس رقص، جمع‌شدن دوستان در خیابان، حرکت دوان‌دوان در کنار یکدیگر، رفتن به ساندویچ‌فروشی، با سروصدا وارد شدن.	...یک ساعت پیش از شروع کلاس رقص، سرچهارراه پهلوی جمع می‌شویم و از آنجا دوان‌دوان خود را به ساندویچ‌فروشی آندره می‌رسانیم... خیابان شاه تا نادری را پیاده می‌رویم و با سروصدا وارد پیراشکی‌فروشی خسروی می‌شویم (همان: ۹۶).

جدول ۱۰. بازگشت زمانی مسرت‌بخش در رمان ذاکرة الجسد

قرائن حاکم	بازگشت زمانی مسرت‌بخش در رمان ذاکرة الجسد
و کنت سعیدا، کنت اکتشاف الشغف، إثارة الشهية.	کنت سعیدا و أنا أكتشف شغفك بالفن... کنت علی استعداد لمناقتی طویلا فی کل لوحه، کان کلل شیء معک قابلا للجدل... و جودک کان یثیر شهیتی للكلام (مستغانمی، ۲۰۱۰م: ۶۷).
إشعار بالحياة، ضحکت، مازال علی قید الحیاة، أسعدتني.	کان یحدث أن یکتب لی دون مناسبة، رسائل مطولة أحيانا؛ و موجزة أحيانا أخرى، کان یسمیها «إشعار بالحياة». فی البدء ضحکت لهذه التسمية التي یريد أن یخبرني بها فقط أنه مازال أنه علی قید الحیاة... فاجأتني رسالته... أسعدتني و أدهشتني... (همان: ۱۹۶).
کنت أتورط، فرحت أبحث.	فی کل یوم کنت أفضیه فی تلک المدینة، کنت أتورط أكثر فی ذاکرتها، فرحت أبحث فی سهراتی مع حسان... (همان: ۲۹۸).

در رمان دو دنیا با توجه به اینکه قهرمان گاهی به شکل دختر بچه‌ای ظاهر می‌شود، عبارت‌هایی به کار رفته است که بیانگر خوشحالی‌های کودکانه

درباره خلق بازگشت‌های زمانی مسرت‌بخش باید گفت؛ هر دو نویسنده از عبارات و کلماتی استفاده کرده‌اند که مفاهیم خشنودی را می‌رسانند.

اتفاقات، مجبور به بازآفرینی زمان گذشته می‌شود. «برای نشان‌دادن پیوند حوادث کنونی با حوادث گذشته، روایت به عقب برمی‌گردد» (النعیمی، ۲۰۰۴م: ۳۵). تصویر شماره ۴ بیانگر این گفته است:



تصویر ۴. بازگشت زمانی خنثی

در جدول‌های زیر نمونه‌هایی از این بازگشت اجباری در دو رمان یادشده آمده است:

است؛ مانند «میزش به بزرگی تختخواب من است». در رمان *ذاکرة الجسد*، بالطبع، مسئله جوانی و کهولت سن قهرمان داستان در نظر گرفته شده و خشنودی‌هایش را متناسب با سن وی مطرح کرده است؛ خالد بن طوبال از حسن توجه و اشتیاق «حیاء» به هنر و نظرات خود، احساس مسرت می‌کند.

بازگشت زمانی خنثی؛ بازگشت‌هایی است

که قهرمان داستان در پی ارتباط و پیوندی که میان حادثه گذشته و کنونی برقرار می‌سازد؛ و بدون توجه به دردناک بودن یا مسرت‌بخش بودن

جدول ۱۱. بازگشت زمانی خنثی در رمان «دو دنیا»

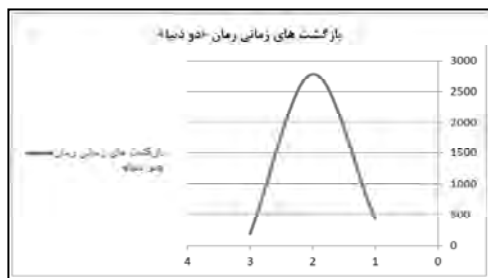
قرائن حاکم	بازگشت زمانی خنثی در رمان دو دنیا
دیدن باغ کلینیک، درختان و وحشت‌داشتن از آنها روایتگر را به عقب می‌برد، به یاد باغ شمیران و درختان سر به فلک کشیده آن، به یاد پدرش. قهرمان رمان از بیماری روانی رنج می‌برد؛ در نتیجه علت وحشت خود را از باغ کلینیک و درختانش این می‌داند که او را به گذشته می‌برد.	من اینجا چه کار می‌کنم؟... از این پرستارهای سفیدپوش موطلائی وحشت دارم، از این باغ خاموش بیگانه، از این درخت‌های سوگوار با سایه‌های غمگین خاکستری... به باغ شمیران فکر می‌کنم، به درختان تبریزی که هم‌بازی‌های من بودند،... پدرم را می‌بینم که روی صندلی راحتی‌اش، زیر درختان چنار، کنار جوی آب نشسته و سایه بزرگش تا انتهای باغ شمیران گسترده است (ترقی، ۱۳۸۹: ۱۱).
خانمی موهای قهرمان رمان را، در حالی که در باغ کلینیک روی نیکمت نشسته است، شانه می‌زند؛ حس خوب شانه‌زدن به موها او را به زمان‌های دور بچگی می‌کشاند که مادر شانه به موهایش می‌زده است. این حس خوب، پیوند این دو اتفاق را نشان می‌دهد و روایتگر را وادار به عقب‌گرد زمانی می‌کند.	خانم پیر، با شانه آهنی، من را می‌بیند و به طرفم می‌آید. می‌ایستد پشت سرم. می‌خواهد موهایم را شانه کند. تکان نمی‌خورم. تسلیمم. سنجاق‌های سرم را درمی‌آورد. موهایم را نوازش می‌کند. شانه می‌زند. می‌بافد. چه خوب است وقتی کسی مهربان موهای آدم را می‌بافد،... کیفم پر از کتابچه‌های نو و مدادهای رنگی است. همه صف می‌بندیم خانم ناظم دست‌ها و ناخن‌هایمان را نگاه می‌کند... (همان: ۱۶).

جدول ۱۲. بازگشت زمانی خنثی در *ذاکرة الجسد*

قرائن حاکم	بازگشت زمانی خنثی در رمان <i>ذاکرة الجسد</i>
«الخلاخل، معصم والسوار». پیوند و ارتباط اتفاق زمان روایت با زمان گذشته همان دستبندی (خلخال) است که زنان مغرب همیشه به دست دارند. هنگامی که «حیاة» دست خود را به طرف «خالد» دراز می‌کند، خلخالش ذهن «خالد» را به دوران کودکی و خلخال مادرش می‌برد.	كان إحدى الحلبيّ القسنطينية التي تُعرف من ذهبها الأصفر المضمفور... تلك «الخلاخل» التي لم يكن يخلو منها في الماضي، جهاز عروس ولا معصم امرأة من الشرق الجزائري. مددت يدي إليك دون أن أرفع عيني تماماً عنه. وفي عمر لحظة، عادت ذاكرتي عمراً إلى السوار. إلى معصم (أماً) الذي لم يفارقه هذا السوار قطّ (مستغامي، ۲۰۱۰م: ۵۳).
هنگامی که «خالد» اسم دو دختر را می‌پرسد کلمه «عبدالمولی» او را به خاطرات سال‌های دوری می‌برد که در جبهه فرمانده‌ای به نام «طاهر عبدالمولی» داشته است. پیوند میان حال و گذشته همان «عبدالمولی» است که او را وادار به بازگشت زمانی می‌کند.	عبدالمولی... عبدالمولی... و راحت الذاكرة تبحث عن جواب لتلك المصادفة... كنت أعرف عائلة عبدالمولی جيداً. إنهما أخوان لا أكثر. أحدهما (سی طاهر) استشهد منذ أكثر من عشرين سنة؛ و ترك صبيّاً و بنتاً فقط... (همان: ۵۵).

رسم شده است:

نمودار آماری بازگشت‌های زمانی رمان دو دنیا
 الف) ۴۲۵ سطر نشان می‌دهد که «گلی ترقی» در کلینیک روانی سپری کرده است.
 ب) ۲۷۸۵ سطر نشان می‌دهد که «گلی ترقی» در ایران (تهران) سپری کرده است.
 ج) ۱۸۴ سطر نشان می‌دهد که «گلی ترقی» در پاریس پیش از بستری شدن در کلینیک سپری کرده است.



نمودار ۱. بازگشت زمانی در رمان دو دنیا

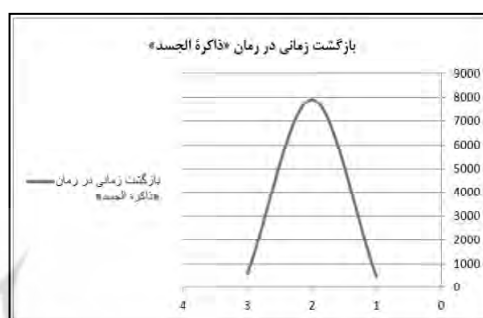
شرایط جدید و تازه‌ای که برای قهرمان هر یک از رمان‌ها (گلی- خالد) ایجاد شده است، دربردارنده صحنه‌ها و گفت‌وگوهایی است که (از حیث تشابه یا اختلاف) ذهن قهرمان را به گذشته‌های دور پیوند می‌زند. یکی با دیدن محیط باغ و دیگری با شنیدن اسمی، ناخودآگاه به گذشته‌های دور متصل می‌شوند.
 مبحث بازگشت زمانی / گذشته‌نگر در هریک از رمان‌های یادشده بررسی و تحلیل شد؛ اکنون در پژوهش حاضر به محاسبات آماری و نموداری می‌پردازیم تا در بافتی جدید، ادغام مباحث تحلیلی و داده‌های آماری را به شکل نوین در حوزه ادبیات تطبیقی کار کرده باشیم.
 نمودارهای آماری زیر، براساس معیار سه‌گانه زمانی حال، گذشته دور و گذشته نزدیک، در رمان دو دنیا و رمان *ذاکرة الجسد*، به طور جداگانه،

نمودار آماری بازگشت‌های زمانی در ذاکرة الجسد

الف) ۴۶۱ سطری که «خالد» در جبهه و در بیمارستان سپری کرده است.

ب) ۷۹۰۲ سطری که «خالد» در پاریس سپری کرده است.

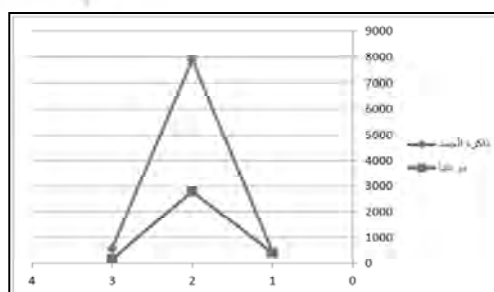
ج) ۵۸۱ سطری که «خالد» اکنون در قسنطینه سپری می‌کند.



نمودار ۲. بازگشت زمانی در رمان ذاکرة الجسد

دو نمودار آماری بالا، مقدار عقب‌گرد زمانی را به طور جداگانه در هر کدام از رمان‌های دو دنیا و ذاکرة الجسد نشان می‌دهد. نمودار آماری زیر نیز هر دو را در کنار هم قرار داده است تا اختلاف آنها را در میزان به‌کارگیری تکنیک بازگشت‌های زمانی در یک نگاه نشان دهد:

مقایسه دو نمودار آماری در کنار یکدیگر



نمودار ۳. بازگشت زمانی در دو رمان

سرانجام اینکه، دو نمودار خطی را در کنار

یکدیگر قرار داده‌ایم تا آشکارا نفوذ و گستره بازگشت زمانی را در رمان دو دنیا و رمان ذاکرة الجسد ببینیم. در حقیقت، می‌توان گفت؛ علت اصلی سیطره بیشتر بازگشت زمانی در رمان ذاکرة الجسد در مقایسه با بازگشت زمانی در رمان دو دنیا، آن است که قهرمان رمان احلام مستغانمی (خالدبن طوبال) بیش از آنکه به روایت رخدادها توجه کند؛ به تحلیل و توصیف آنها از نگاه خود توجه داشته است. این نکته بیانگر آن است که بازگشت‌های زمانی همراه با بافت‌های عاطفی - احساسی است. (سیزاقاسم، ۱۹۸۴م: ۴۳، به نقل از یعقوب، ۶۳) این ویژگی عقب‌گردهای زمانی، آشکارا خود را در رمان ذاکرة الجسد نشان داده است؛ به گونه‌ای که در چندین صفحه، اتفاق تازه‌ای را حکایت نمی‌کند؛ بلکه تنها دل‌تنگی‌های قهرمان را در برابر حادثه‌ای بیان می‌دارد؛ برخلاف گلی ترقی که هدف اصلی و عمده وی آن است که حوادث را با جزئیات به یاد آورد؛ نه آنکه تأثیرات آنها را بر خود و از دید خود بیان کند. پس، بازگشت‌های زمانی، حجم بیشتری از رمان ذاکرة الجسد را به خود اختصاص داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. گسست زمانی از مهم‌ترین اصول بازگشت زمانی «در» روایت است که به روش‌های مختلفی خود را به‌نمایش می‌گذارد؛ از جمله: بازگشت ناگهانی به گذشته، روایت طولانی‌مدت گذشته، تداعی آزاد و پیوند حادثه کنونی به حادثه/ حوادث گذشته به‌دلیل تشابه یا اختلاف با یکدیگر.

زمانی فراوان صورت گرفته است. از ویژگی‌های بارز عواطف و احساسات، سیال بودن و نبودن پابندی به ابعاد زمانی- مکانی در حقیقت است. به همین دلیل، تکیه بر عمق جنبه روانی در بازآفرینی حوادث گذشته، توالی و ترتیب زمانی را در هم می‌ریزد؛ در صورتی که «گلی ترقی» به طور گسترده‌ای فقط به بازگویی اتفاقات روزهای دور می‌پردازد؛ چراکه هدف وی از نگارش، همان‌طور که در صفحات نخستین کتاب اشاره کرده است، بازیابی سلامتی روانی است؛ بنابراین، بُعد عاطفی شدت نمی‌یابد و به دنبال آن، پراکندگی زمانی به چشم نمی‌آید.

۴. مقایسه نمودارهای آماری مربوط به بازگشت زمانی در دو رمان در کنار یکدیگر، بیانگر حجم زیاد عقب‌گردهای زمانی و مسئله زمان‌پریشی در رمان *ذکره‌الجسد* است. اختلاف حدود ۵ هزار عددی میان نقطه اوج بازگشت زمانی رمان دو دنیا و نقطه اوج در رمان *ذکره‌الجسد* بر اصل بازگشت زمانی شکل گرفته است؛ و تأکید فراوان بر آن، حجم آن را در برابر بازگشت زمانی دو دنیا افزوده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) رمان دو دنیا را از آن روی که بازگویی خاطرات گذشته گلی ترقی به شمار می‌آید؛ می‌توان به نوعی ادامه کتاب *خاطرات پراکنده* از همین نویسنده دانست. این رمان را دختر وی به فرانسه ترجمه کرده است. نگارش کتاب دو دنیا پس از بستری شدن «ترقی» در کلینیک روانی در حومه پاریس صورت

«گلی ترقی» در کتاب خود از تداعی آزاد و پیوند آن با لحظه کنونی، در فصل نخست، بیشتر از هر چیز دیگری برای آماده‌سازی ورود به گذشته‌های دور، استفاده کرده است؛ و این در حالی است که «احلام مستغانمی» از بازگشت ناگهانی به گذشته، روایت طولانی‌مدت و تداعی آزاد به صورت تلفیقی بهره‌جسته است؛ بنابراین، ساختار زمانی *ذکره‌الجسد* در مقایسه با ساختار زمانی رمان دو دنیا مسیر پیچیده‌تری را دنبال کرده است.

۲. روند حرکت گذشته‌نگر در رمان دو دنیا نوشته گلی ترقی، خود را با سفر به خاطرات سال‌های دور (خوشایند یا غمناک یا خشن) و بازآفرینی آنها همراه با جزئیات حوادث به نمایش گذاشته است؛ اما پراکندگی و گسستگی زمان را در طول بازگشت‌های زمانی (در فصل‌های ۲ تا ۶) نمی‌بینیم؛ به این دلیل که «گلی ترقی» ساختاری نامألوف را در پیش گرفته است و حوادث مربوط به هر خاطره را در فصلی جداگانه مطرح کرده است. به عبارت دیگر، در فصل اول، خستگی خویش را از آشفتگی‌های ذهنی- زمانی، نامستقیم، با بیان تصمیمش مبنی بر نگارش گذشته نشان داده است؛ بنابراین، می‌توان چنین گفت؛ در حین حرکت بازگشت زمانی که با نوعی بی‌نظمی در زمان همراه است، نظم و ترتیب در کتاب دو دنیا با فصل‌بندی عرضه شده است.

۳. حرکت بازگشت زمانی در رمان *ذکره‌الجسد* نوشته احلام مستغانمی به دلیل همراه بودن و نفوذ بسیار بُعد روانی- عاطفی قهرمان (خالدبن طوبال) به صورت مکرر و با گسست

گرفت. «گلی» به دلیل قرار گرفتن در فضای سنگین روحی، به گذشته‌های دور خود بازمی‌گردد و پزشک معالج با دانستن حرفه نویسندگی‌اش، به او توصیه می‌کند خاطرات کودکی و نوجوانی خود را بنویسد. کتاب در هفت فصل نوشته شده است. فصل اول و آخر مربوط به زمان کنونی است که نویسنده در کلینیک روانی بسر می‌برد. فصول دیگر، خاطرات کودکی، نوجوانی و چندین سال آخر است که «ترقی» در پاریس گذرانده است.

۲) گلی ترقی، نویسنده معاصر ایرانی، ۱۷ مهرماه سال ۱۳۱۸ در تهران به دنیا آمد. در ۱۶ سالگی به آمریکا رفت؛ و در رشته فلسفه مشغول به تحصیل شد؛ سپس به ایران بازگشت. پس از بازگشت، به داستان‌نویسی روی آورد. او ۹ سال در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس در رشته شناخت اساطیر و نمادهای آغازین پرداخت؛ و مدتی بعد به فرانسه سفر کرد. در ایران با هژیر داریوش، سینماگر و منتقد ازدواج کرد و از او صاحب ۲ فرزند شد؛ ولی زندگی آن دو دوام چندانی نداشت و از یکدیگر جدا شدند. اولین مجموعه داستانی‌اش به نام من هم چه گوارا هستم در ۱۳۴۸ منتشر شد. پس از انقلاب به فرانسه رفت و در آنجا نوشتن را ادامه داد؛ یکی از داستان‌هایش به نام بزرگ بانوی روح من به فرانسه ترجمه شد. این داستان در سال ۱۹۸۵م، بهترین قصه سال در فرانسه شناخته شد. داستان‌های بزرگ بانوی روح من، اتوبوس شمیران و خانه‌ای در آسمان او از جمله نمونه‌های برجسته ادبیات داستانی معاصر ایران هستند.

۳) رمان *ذکرة الجسد*، روایتگر زندگی «خالدبن طوبال» مبارز انقلابی الجزایری است که اکنون پس از گذشت ۲۵ سال دوری از وطن به شهر قسنطینه بازگشته و تصمیم به نگارش گذشته خویش گرفته است. وی داستان زندگی خود را با وصف دیدار

غیرمنتظره «حیاء» دختر طاهر عبدالمولی، دوست و فرمانده نظامی‌اش در پاریس، آغاز می‌کند. در پیوست این اتفاق به مجروح شدن و از دست دادن بازوی دست راستش اشاره می‌کند. بستری شدن خالد در بیمارستان تونس به دلیل آسیب شدیدی که در مبارزه علیه استعمارگران فرانسوی، دیده بود؛ او را در شرایطی قرار داد که مجبور شد با انتخاب حرفه نقاشی مرحله جدید و سخت زندگی را شروع کند. سال‌های متوالی گذشت و او با اقامت در پاریس، شرکت در کلاس‌های هنرهای تجسمی و برپایی نمایشگاه‌های تابلوهای نقاشی خود، به شهرت عظیمی دست یافت. در یکی از روزها، در حالی که خالد در نمایشگاه خود سرگرم صحبت با بازدیدکنندگان بود، دختری که پس از گفت‌وگو با وی، متوجه شد که همان «حیاء» است، نگاه خالد را به خود کشاند. آشنایی بیشتر با یکدیگر، خالد را در ورطه عشق وارد کرد؛ اما ازدواج ناگهانی «حیاء» کاخ آرزوهای خالد را درهم ریخت. پس از آن، شهادت برادر و تنهایی زن برادر، خالد را مجبور ساخت سرزمین مادری را بار دیگر برای اقامت همیشگی انتخاب کند. احساس شکست و دیدن عکس «حیاء» بر زوی جلد مجلات در مقام نویسنده معروف، او را به سمت نگاشتن سرگذشت به نسبت تلخ خود، سوق داد.

۴) احلام مستغانمی، از جمله نویسندگان معاصر زن مشهور الجزایر است. در سال ۱۹۵۳ میلادی در تونس دیده به جهان گشود؛ اما اصالت وی به شهر قسنطینه می‌رسد. احلام در ۲۰ سالگی به فرانسه سفر کرد و در آنجا موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه سوربن شد. در پاریس با یک روزنامه‌نگار لبنانی آشنا شد و ثمره این آشنایی ازدواج آن دو بود. در حال حاضر، احلام همراه همسر و سه فرزند خود در بیروت زندگی می‌کند.

منابع

- جمالیات السرد فی الخطاب الروائی. عمان: دار مجد لاوی للنشر و التوزیع، چاپ نخست.
- قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۷). «زمان روایت». مجله نقد ادبی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، س ۱، ش ۲، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- _____ (۱۳۹۱). صورت‌گرایی و ساختارگرایی در ادبیات. اهواز: دانشگاه شهید چمران. چاپ نخست.
- المیر، تیمور؛ اسدی جوزانی، حسین (۱۳۸۹). ابوتراب کاتب و براندازی زمان. کردستان: دانشگاه کردستان. چاپ نخست.
- المحادین، عبدالحمید (۱۹۹۹م). التقنیات السردیة فی روایات عبدالرحمن منیف. المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ نخست.
- مستغانمی، أحلام (۲۰۱۰م). ذکرة الجسد. بیروت: دارالآداب. چاپ ۲۶.
- مندلاو، آ. (۱۹۹۷م). الزمن و الروایة. ترجمه: بکر عباس. بیروت: دار صادر. چاپ نخست.
- النعمی، أحمد حمد (۲۰۰۴م). إیتقاع الزمن فی الروایة العربية المعاصرة نقد أدبی. عمان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر. چاپ نخست.
- یعقوب، ناصر (۲۰۰۱م). الرؤیة و التشکیل دراسة فی فن جمال ناجی الروائی/ دراسات أدبیة. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر. چاپ نخست.
- Genette, Gerard (2000). *Order In narrative*, In *Narrative Reader*. Martin Macquillan. London & New York: Routledge.
- Remmon-Kenan, Shlomith (1983). *Narrative Fiction, Contemporary Poetics*. London & New York: New ACCENTS.
- Macquillan, Martin (2000). *Narrative Reader*. London & New York: Routledge.
- ابن منظور (۱۹۸۸م / ۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ نخست.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵). ساختار و تأویل متن (جلد ۲). تهران: مرکز. چاپ سوم.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا. چاپ نخست.
- بیات، حسین (۱۳۸۷). زمان در جریان سیال ذهن. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ نخست.
- تایسن، لوئیس (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه: مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. سرپرست مجموعه: حسین پاینده. تهران: نگاه امروز حکایت قلم نوین.
- ترقی، گلی (۱۳۸۹). دو دنیا. تهران: نیلوفر. چاپ ششم.
- حسن القصرای، مها (۲۰۰۴م). الزمن فی الروایة العربية. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر. چاپ نخست.
- ریکور، پل (۲۰۰۶م). الزمان و السرد. ترجمه: فلاح رحیم. بیروت: دارالکتاب الجدید المتحدة. چاپ نخست.
- ژنت، ژرار (۱۹۹۷م). خطاب الحکایة بحث فی المنهج. ترجمه: محمد معتصم و عبدالجلیل الأزدی و عمر حلی. الهيئة العامة للمطابع الأميریة. چاپ دوم.
- سیزاقاسم، احمد (۱۹۸۴م). بناء الروایة دراسة مقارنة ثلاثیة. نجیب محفوظ، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب. (نقل از کتاب الرؤیة والتشکیل دراسة فی فن جمال ناجی الروائی).
- عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. (جیبی). تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. چاپ ۲۸.
- عودة زعرب، صبیحة (۲۰۰۶م). غسان کنفانی